

عشایر کرد

۱- طوایف سنجابی

بقلم آقای محمد مگری

- ۷ -

ذوالفقارخان از اجداد خوانین چالابی که در ابتدای بحث درباره تیره چالابی بنام او اشاره شد قریب هفتاد سال عمر داشته و تقریباً صد سال قبل فوت کرده است وی دارای دو پسر بنام خدا مروت و خدا رحیم بوده است، خدا مروت جد طایفه خدا مروت و خدا رحیم جد طایفه خدا رحیم است.

ج - طایفه خدا مروت : خدا مروت جد طایفه خدا مروت ساکن ده باوان قریب هفتاد سال زندگانی کرده و در هفتاد سال قبل فوت کرده است. پسران وی عزیزخان، اعظم خان، شفیع خان، تقی خان و الله نظر خان بوده اند.

عزیزخان خدا مروت و پسران او

عزیزخان ساکن ده باوان شصت و پنج سال زندگانی کرده و در حدود شصت سال قبل فوت کرده است. پسران وی عبارتند از آقاخان، منصورخان (= نصرالله خان) عالی خان (= علی خان)، کاظم خان، امیرخان و فرج الله خان.

آقاخان: آقاخان در شصت سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری فوت کرده است پسران وی محمودخان، امان الله خان، کریم خان و عبدالحسین خان بوده اند. محمودخان در پنجاه سالگی در سال ۱۳۳۰ قمری هجری فوت کرده است وی در زمان خود یاور سنجابی بوده است، پسر وی حسین خان عزیزی یاور است که فعلاً در حدود

شصت سال عمر دارد و ساکن ده باوان عزیزی است فرزندانش جهانبخش و جوانمیر و احمد و جهانگیر و خسرو نام دارند. امان‌الله خان در پنجاه سالگی در سال ۱۳۳۳ قمری هجری فوت کرده و فرزندش کوری نداشته است - کریم خان در سی سالگی در سال ۱۳۴۰ قمری هجری و عبدالحسین خان در هجده سالگی در سال ۱۳۳۶ قمری مرده و او دو فرزند ذکوری نداشته است .

نصرت‌خان: منصورخان یا نصرالله‌خان ساکن قلعه صفرآباد در شصت و پنج سالگی در سال ۱۳۲۸ قمری هجری فوت کرده است و دارای یک پسر بوده است بنام صفرخان که قلعه صفرآباد بنام اوست . صفرخان در ۵۰ سالگی یعنی در سال ۱۲۳۸ قمری مرد و او در زدن طنبور و آواز خواندن کردی و سواری در زمان خود کم نظیر بوده و از او فرزند ذکوری نمانده است .

عالی‌خان: عالی‌خان (= علی‌خان) در چهل و پنج سالگی در سال ۱۳۲۸ قمری هجری فوت کرده و پسری بنام الهی‌خان داشته است که در چهل سالگی در سال ۱۳۳۰ قمری هجری بر اثر صاعقه زدگی مرده و فرزند ذکوری از او نمانده است .

کاظم‌خان: کاظم‌خان ساکن قلعه صفرآباد و ده چقاخزان در پنجاه سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری هجری بدوود زندگانی گفته و یک پسر بنام حاتم خان داشته است . حاتم خان در چهل و پنج سالگی در سال ۱۳۳۶ قمری هجری مرده و پسری بنام علیخان از وی بیجا مانده است که فعلاً در حدود ۳۳ سال دارد و ساکن قلعه صفرآباد میباشد و دو پسر دارد .

امیرخان: امیرخان ساکن باوان در هفتاد سالگی در سال ۱۳۳۳ قمری هجری فوت کرده و فرزند ذکوری از او نمانده .

فرج‌خان: فرج‌خان ساکن باوان در شصت و پنج سالگی در سال ۱۳۱۶ قمری هجری مرده و پسرانش خسرو خان و لطفعلی خان و فتح‌الله خان بوده‌اند .

خسرو خان درسی و پنج سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری هجری بدون فرزند نرینه بدرود حیات گفت. وفات لطفعلی خان بسن پنجاه و پنج در سال ۱۳۵۸ قمری هجری اتفاق افتاد و دو پسر از او ماند شهباز و اسد. شهباز که فعلاً ساکن باوان است سی و پنج ساله است و پسری خرد سال دارد. اسد فعلاً ساکن باوان و چهارده ساله است.

فتح الله خان ساکن کوزران که در حدود شصت و پنج سال از سن وی میگذرد پنج پسر دارد بنام عزیز خان (۲۳ ساله) و شریف خان (۱۸ ساله) و مهدیخان (۱۶ ساله) و ابراهیم (۱۴ ساله) و محمد (۱۲ ساله).

اعظم خان خدا مروت و پسران او

اعظم خان ساکن سراب تیران در هفتاد سالگی در سال ۱۳۰۸ قمری هجری فوت کرده و پسرانش داراب خان و عنایه الله خان و قلی خان و سهراب خان نام داشته اند. داراب خان: داراب خان در شصت سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری هجری مرد و پسرش شهباز خان نیز درسی و هشت سالگی در سال ۱۳۶۰ قمری هجری از این جهان رخت بر بست و از دومی پسری ابراهیم خان نام بجا مانده است که فعلاً در حدود شانزده سال دارد. عنایه الله خان: عنایه الله خان ساکن سراب تیران که در سن پنجاه و پنج بسال ۱۳۴۰ قمری هجری مرده دو پسر داشته است بنام فیض الله و فتح الله.

فیض الله در زمان حیات پدر فوت کرده و فتح الله خان فعلاً ساکن سراب تیران است و در حدود سی سال دارد.

قلی خان: قلی خان ساکن سراب تیران در چهل سالگی در سال ۱۳۲۶ قمری هجری فوت کرده است و پسری داشته بنام حسین خان که درسی و پنج سالگی در سال ۱۳۱۴ شمسی بدست صوفی بیگ اورامی و آقا شراناخی در موقع غارت قریه زالواب کشته شد و از وی پسری مانده بنام عباسخان اعظمی که فعلاً ساکن سراب تیران است و ۱۶ سال عمر دارد.

سهراب خان: سهراب خان در بیست سالگی در سال ۱۳۲۸ قمری هجری فوت کرده است.

شفیع خان خدا مروت و پسران او

شفیع خان در شصت و دو سالگی در سال ۱۳۰۳ قمری هجری بدست ولد بیگی ها کشته شده است وی دو پسر داشته است بنام یوسف خان و عبدالله خان.

یوسف خان: یوسف خان ساکن چقاخزان در هفتاد سالگی در سال ۱۳۲۸ قمری هجری مرده و پسرش حبیب الله خان هم در ۳۸ سالگی در سال ۱۳۳۳ قمری دارفانی را وداع گفته، وی پسری داشته است بنام اسدالله خان که در دوازده سالگی در زمان حیات پدر فوت کرده است.

عبدالله خان: عبدالله خان در ۲۸ سالگی در سال ۱۳۱۶ قمری هجری مرده و فرزند ذکور ندارد.

تقی خان خدا مروت و پسران او

تقی خان ساکن باوان عزیززی در پنجاه سالگی در سال ۱۳۱۶ هجری قمری از جهان رخت بر بست و پسرش اسدالله خان نام داشته.

اسدالله خان: اسدالله خان در پنجاه سالگی در سال ۱۳۳۰ قمری هجری مرد و پسر او عباسخان ساکن باوان فعلاً ۳۸ سال دارد و او را پسری است دوازده ساله بنام تقی خان.

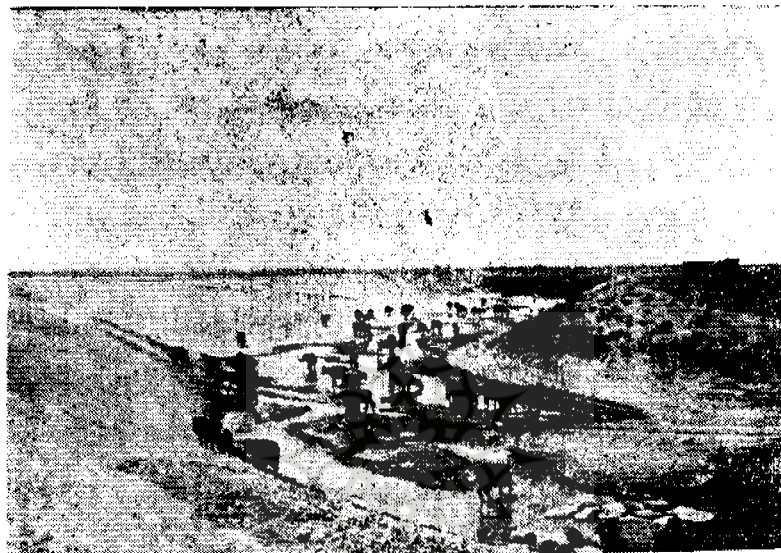
الله نظر خدا مروت و پسران او

الله نظر ساکن قلعه سلیمانخان در هفتاد و پنج سالگی در سال ۱۳۰۴ قمری هجری مرده و دو پسرش سلیمان خان و با پیره نام داشته اند.

سلیمانخان: سلیمانخان ساکن قلعه سلیمان خان که بنام خود اوست در شصت و پنج سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری هجری مرده و از اوسه پسر بنام اکبر خان ورستم خان و جعفر قلی خان مانده بوده است.

اکبر خان ساکن قریه علی حسن در شصت و پنج سالگی در سال ۱۳۳۶ قمری بدرود زندگی گفت و از او فرزند ذکور ندارد.

رستم خان در پنجاه سالگی در سال ۱۳۲۵ قمری هجری مرد و دو پسر بنام عزیز خان و شیرزاد خان از او بجا ماند. عزیز خان ساکن قصر شیرین فعلاً چهل و چهار سال دارد ولی شیرزاد خان در ۲۸ سالگی در سال ۱۳۲۴ فوت کرده.



منظره ای از یکی از دهات ماهیدشت سنجایی

جعفر قلی خان درسی سالگی یعنی در سال ۱۳۳۳ قمری هجری خود کشی کرد و از او فرزندی نرینه نماند.

با پیره: با پیره ساکن قلعه سلیمان خان در شصت سالگی در سال ۱۳۲۰ قمری هجری مرد و دو پسرش فتاح خان و شامار خان نام داشتند. فتاح خان در ۵۳ سالگی در سال ۱۳۴۵ قمری هجری مرد و فرزندی نداشت، شامار خان هم در ۵۳ سالگی بتاريخ ۱۳۲۵ قمری فوت کرد و يك پسر بنام حسین خان فتاحی از وی بجا مانده است که فعلاً قریب ۶۲ سال دارد و ساکن قریه قلیچ خانی میباشد، وی دو پسر بنام سلیمانخان و منصور خان دارد، سلیمان خان ۲۸ ساله است.

۵ - طایفه خدا رحیم : خدا رحیم پسر دوم ذوالفقار خان و جد طایفه خدا رحیم در هفتاد سالگی در حدود نود سال قبل فوت کرده و ساکن و مالک قرای عمرو - آباد و بیردابوده است که بعدها خانواده او آنهارا بکرم خان پسر برخوردار فروخته اند. خدا رحیم سه پسر داشته بنام طهماسب خان و اکبرخان و کمرخان .

طهماسب خان خدا رحیم و پسران او

طهماسب خان در هشتاد سالگی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری مرد و پنج پسر بنام حسین خان و ابوالفتح خان و موسی خان و قادر پاشا و شهبازخان از او بجا ماند . حسین خان: حسین خان در شصت و دو سالگی در سال ۱۳۲۰ قمری هجری مرده و اولادی هم نداشته است .

ابوالفتح خان : ابوالفتح خان در سن هفتاد و پنج در سال ۱۳۱۶ قمری هجری فوت کرده و سه پسر داشته است باسای سیف الله خان و فتح الله خان و نجف خان .

سیف الله خان در پنجاه سالگی در سال ۱۳۱۶ شمسی مرده و دو پسر بنام علی اصغر و کریم داشته است که هر دو در خرد سالی فوت کرده اند . فتح الله خان در ۴۵ سالگی در سال ۱۳۱۵ شمسی فوت کرده و پسری بنام اسدالله از وی بجا مانده که فعلاً در حدود ۲۰ سال دارد و ساکن کرمانشاه است . نجف خان ساکن نیلاوره فعلاً در حدود ۵۸ سال دارد و سه پسر بنام محمد علی و کریم و بهمن داشته است که همه در خرد سالی مرده اند .

موسی خان : موسی خان در ۵۰ سالگی در سال ۱۳۲۵ قمری هجری مرده و در زمان خود رئیس سوار سرحدی در قصر شیرین بوده است پسران وی میرزا خان و حاتم خان . هاند میرزا خان در چهل سالگی در سال ۱۳۱۶ قمری هجری با مرحوم خسرو خان در واقعه چقا زرد در جنگ با ابل کلهر کشته شد ، وی پسری داشته است بنام عباسخان که در ۳۵ سالگی در سال ۱۳۱۵ شمسی فوت کرده است و از او يك پسر ۱۵ ساله بنام شیرزاد بجا مانده است . حاتم خان ساکن قیسه وند در ۶۰ سالگی در سال ۱۳۱۵

شمسی فوت کرده و سه پسر داشته است بنام حسین و عزیز و درویش . حسین در ٢٥ سالگی در سال ١٣٢٢ شمسی مرده است ولی عزیز که ٢٥ ساله و درویش ٢٣ ساله اند امروز در قیسه و نند ساکنند .

قادر پاشا: قادر پاشا در بیست سالگی در سال ١٣٣١ قمری هجری فوت کرده و اولادی نداشته است .

شهباز خان: شهباز خان ساکن چقاخزان در ٣٥ سالگی بلاعقب در سال ١٣٢٦ قمری هجری مرده است .

اکبر خان خدا رحیم و پسران او

اکبر خان ساکن چقاخزان که در ٦٥ سالگی در سال ١٣١٦ قمری هجری فوت کرده دو پسر بنام علی بیگ و محمد داشته است .

علی بیگ: علی بیگ در سن پنجاه در سال ١٣٢٧ قمری هجری در چقاخزان فوت کرده و یک پسر بنام علیمراد از وی بیجا مانده است که فعلاً در حدود ٤٣ سال دارد و ساکن قیسه و نند است .

محمد: محمد در ٥٥ سالگی در سال ١٣١٨ قمری هجری مرده و دو پسر بنام سهراب و احمد از وی بیجا مانده است . سهراب ساکن سراب تیران است و قریب ٣٨ سال دارد . احمد که ٣٥ ساله است و در همانجا ساکن است پسری دارد ١٢ ساله بنام نعمت .

کمر خان خدا رحیم و پسران او

کمر خان ساکن سراب تیران در ٧٠ سالگی در سال ١٣٠٨ قمری هجری فوت کرده و یک پسر بنام جعفر خان داشته است .

جعفر خان: جعفر خان در ٥٢ سالگی در سال ١٣١٦ قمری هجری مرده و پسری بنام کاکه خان داشته است که در ٦٢ سالگی در سال ١٣١٤ شمسی فوت کرده است وی در میان قلخانیها متواری و در همانجا مرده از کاکه خان دو پسر بنام طاهر و قریب بیجا مانده .

است طاهر که ساکن سراب تیران است و قریب ۳۰ سال دارد و پسرانش کریم (۱۵ ساله) و محمد (۱۲ ساله) نام دارند. قریب ساکن سراب تیران ۲۸ ساله پسری خرد سال دارد بنام میری جان.

۴ - تیره اللهی خانی

خوانین اللهی خانی از اولاد غریب شاه مشهور به هر و شه خان میباشند و هر و شه خان عموی بختیار خان جد خوانین بختیار بوده است.

الله یار جد خوانین اللهی خانی یا الله یار خانی دارای پسرانی بوده که مشهور ترین آنها علیجان خان نام داشته است پسران دیگر وی شهرتی ندارند و اگر هم شهرتی داشته اند نویسنده بی اطلاع است و در محل کسی را نیافتم که از پسران دیگر وی اطلاعی داشته باشد.

علیجان خان الله یار و پسران او

علیجان خان در ۶۰ سالگی فوت کرده و سه پسر بنام تقی خان و سیف الله خان و یار مراد خان داشته است.

تقیخان: تقیخان ساکن قریه جلوگیره در ۷۰ سالگی فوت کرده و پسرانی بنام پاشا خان و فتحعلی خان و الفت خان از او مانده بوده است.

پاشاخان در ۵۰ سالگی در سال ۱۳۳۴ قمری هجری مرده و دو پسر بنام علیور (علی اکبر خان) و مهرعلی داشته است. علی اکبر خان در سن ۵۲ در سال ۱۳۱۵ شمسی فوت کرده و ساکن و مالک جلوگیره بوده است (از نام پسران وی اطلاعی ندارم).

مهرعلی در ۵۲ سالگی در سال ۱۳۲۰ شمسی مرده و اولادی نداشته است فتحعلی خان در سن ۵۰ در سال ۱۳۳۸ قمری هجری در جلوگیره از جهان رخت پرست و دو پسر داشته است. از آن دو یعقوب در سن ۲۰ سالگی در سال ۱۳۴۰ قمری هجری فوت کرده و اولادی از او نمانده.

فت خان در ۴۳ سالگی در سال ۱۳۳۹ قمری هجری فوت کرده و پسری بنام

رضاقلی داشته است که فعلا ۵۵ سال دارد و ساکن شهر کرمانشاه است.

سیف الله خان: سیف الله خان ساکن کمینی شریفو کوریان گوره در ۸۵ سالگی فوت کرده و هشت پسر داشته است با سالی دارا خان و شامار خان و نامدار خان و فتاح خان و حبیب الله خان و امین الله خان و علی بگ و کیخسرو

دارا خان در شصت سالگی در سال ۱۳۲۶ قمری هجری مرده و اولادی نداشته است. شامار خان در ۶۵ سالگی در سال ۱۳۲۳ قمری هجری از این جهان رفته و سه پسر بنام کریم خان و اکبر خان و غلامرضا خان داشته است. کریم خان در سن ۴۵ سالگی در سال ۱۳۳۳ قمری هجری و پسرش بنام مجید در سن ۱۶ سالگی در ۱۳۳۶ مرد. اکبر خان در سن ۴۵ سالگی در سال ۱۳۳۸ قمری هجری فوت کرده و سه پسران او عباس خان و حسین خان و علی خان نام داشته اند. عباس خان چهل ساله و ساکن شهر کرمانشاه است و حسین خان ۳۵ سال دارد و ساکن همانجا است و لی علیخان در ۱۲ سالگی در ۱۳۱۰ شمسی مرده. غلامرضا خان فعلا ۴۵ ساله و ساکن شهر کرمانشاه است و پسرش ۱۵ ساله بنام محمد دارد.

نامدار خان در ۳۰ سالگی در کرمانشاه بر اثر نزار بین سنجاییها و عربها در سال ۱۳۲۰ قمری کشته شد و اولادی نداشته است. فتاح خان در ۶۰ سالگی در سال ۱۳۳۸ قمری فوت کرده و پسرش اسدالله فعلا در حدود ۳۲ سال سن دارد و متواری است.

حبیب الله در سن ۵۰ در سال ۱۳۴۰ قمری هجری فوت کرده و امین الله خان بهمان سن در سال ۱۳۴۵ قمری هجری فوت کرده از این دومی یک پسر بنام علی اکبر بیجا مانده است که فعلا در حدود ۳۲ سال سن دارد و متواری در عراق است.

علی بیک در سن ۵۰ سالگی در سال ۱۳۴۳ قمری هجری در قزقبری فوت کرده و یک پسر بنام فرج الله از وی بجا مانده است که فعلا ۳۲ ساله و ساکن قلعه گلینه است.

کیخسرو درسن ۵۰ بسال ۱۳۰۹ شمسی مرده و پسری خرد سال بنام جوانمیر داشته است که او نیز امروز حیات ندارد .

یارمرادخان : یار مراد خان قریب ۶۵ سال زندگانی کرده و در زمان خود رئیس طایفه الله یارخانی و صاحب دو پسر بوده بنام الله یار خان و علیجان خان .

الله یار خان در ۷۰ سالگی درسال ۱۳۲۶ قمری هجری فوت کرده و حاکم سنجایی و مرد مشهوری بوده و درجه سرهنگی داشته است . پسران وی عبدالعلی خان و حسین خان و عبدالحسین خان و علیمزاد خان و اکبر خان بوده اند .

عبدالعلی خان درسن ۵۰ سالگی درسال ۱۳۳۶ قمری هجری بر اثر نزاع داخلی کشته شده و فرزند ذکوری نداشته است .

حسین خان ساکن دوچقای الله یار خانی درسن ۴۵ در سال ۱۳۲۴ شمسی مرده و یک پسر بنام حاج علیخان از وی بجا مانده است که فعلا ۲۵ سال دارد و ساکن سمنگان الله یار خانی است و فرزند ذکوری ندارد .

عبدالحسین خان در ۴۰ سالگی بر اثر نزاع خانوادگی در سال ۱۳۲۶ قمری هجری کشته شده و از او فرزند ذکوری بجا نمانده

علیمزاد خان درسن ۳۵ درسال ۱۳۲۱ قمری هجری در نزاع سنجاییها با عربها در قشلاق در محل باغچه و قطار کشته شده و یک پسر بنام سلیمان خان داشته است که وی نیز در ۲۵ سالگی در سال ۱۳۳۳ در نزاع خانوادگی کشته شده .
اکبر خان ساکن دوچقا فعلا در حدود ۵۰ سال دارد و دارای پسری است ۱۲ ساله بنام غلامرضا .

علیجان خان ساکن دوچقا درسن ۵۰ بسال ۱۳۰۸ قمری هجری فوت کرده است و پسری بنام قریب خان داشته که از مردان مشهور سنجاییست ، وی درسن ۴۹ بسال ۱۳۲۶ قمری فوت کرده و فرزندان بنام حبیب ، جهانگیر ، منصور ، مجبلی داشته است .

حبيب در سن ٢٢ سالگى بسال ١٣٣٣ قمرى هجرى در نزاع خانوادگى بدست عبدالعليخان اللهى خانى سابق الذكر كشته شده است ، جهانگير نيز در همان واقعه در سن ٢٨ سالگى بسال ١٣٣٣ قمرى هجرى بقتل رسيده .

منصور خان اللهى خانى سنجاىى از خوانين زيرك مشهور بود در ٥٥ سالگى سالگى در سال ١٣٢٢ در مقر خود كرهانشاه مرد واز دو پسرش نصرت ٢٥ سال دارد و ديگرى ١٨ سال .

مجملى در سن ٢٢ سالگى در سال ١٣٣٦ مرده است .

٣ - تيره عباسوند

عباسوند يا باصطلاح محل هواسهون (بفتح هاه وسين) يکى از تيره هاى قديم سنجاىست كه محلات آنها در مغرب مساكن ابل سنجاىست واغلب قسمت خوش آب وهواى كوهستانى سنجاىى بدست ايشانست مانند دهات سالار آباد ، سايهوند ، كوربه ، كمره سفلى ، كمره عليا ، كره آل ، سبزعليخان ، چشمه سفيد (كيني چرمى) دوكنان ، چشمه سعيد (= كيني سعيد) ، چشمه سفيد سفلى (= كيني چرمى) وعلى آباد .

قديم ترين اطلاعى كه از عباسوند ها بدست آمده اينست كه ايشان تقريباً تا دويست سال قبل ساكن زهاب بوده ومعتقد بمذهب تسنن بوده اند، در آن هنگام ييكى از سادات گوران بنام سيد بهقوب سر سپرده واهل حق شده سپس بسوى دهات فعلى سنجاىى آمده اند . دهاتى كه فعلا عباسوند ها در آن ساكنند وبعضى از آنها را نيز مالكند، سابقاً جزء املاك تيره جليلوند ساكنين فعلى قسمتى از چمچال ودينور بوده است جليلوند ها بر اثر آفت سونه و كيسله (كه دو نوع سن هستند) چندين سال اين محلات را تخليه کرده ورفته اند وچون اين محلات بلاصاحب مانده بود دولت وقت آنها را بدو برادر از اين تيره بنام مرادعلى ولطفعلى كه از افراد برجسته و بر سر كار عباسوند بودند داد .

قسمتی دیگر از این عشیره از شیراز آمده و سابقین پیوسته اند و با عباسوند های ساکن زهاب که سابقاً قسمتی از کرد های عراق بدانها پیوسته بودند يك تیره را تشکیل داده و با هم یکدسته از چهار دسته (از لحاظ نظام جریک در دوره قاجاریه) سنجایی را تشکیل داده اند.

جمعیت عباسوند ها سابقاً در حدود یکهزار و پانصد خانوار بوده ولی فعلاً بسیار تنزل کرده و بیش از دویست خانوار از آنها باقی نمانده است. طوایف مشهور فعلی آنها عبارتند از ملک علیخانی و سبز علیخانی و باباجانی.

مراد علی جدّ اعلای این تیره سابقاً در زهاب فلاحت میکرده است و سه پسر داشته است بنام حسین و اورقلی و حسن. حسین بر اثر شجاعت از طرف دولت رتبه سلطانی داشته عباسوند را یافته و از او شش پسر بنام ملک علیخان و سبز علیخان و کلبلی خان و غربت (= قربانعلی) و محمد و مصطفی بجای مانده بوده است.

ملک علیخان که طایفه ملک علیخانی منسوب بدوست سلطان دسته عباسوند و صاحب پنج پسر باسای ملا ابراهیم و سلیمان و اعظم و رجبعلی خان و بخشعلی خان بوده است.

سبز علیخان که طایفه سبز علیخانی منسوب بدوست نیز در زمان خود از افراد سرشناس این تیره بوده است.

اما طایفه باباجانی گویا منشعب از باباجانی های کرد هستند که بعدها بمیان عباسوند ها آمده و با آنها در آمیخته اند.

۴ — تیره خرده دسته

تیره یا جماعت خرده دسته از چندین تیره بنام سیمینوند (تلفظ محلی: سیمینه ون)، جلیلود (تلفظ محلی: جیله ون)، سرخکی (تلفظ محلی: سورکی)، سرخاوند (تلفظ محلی: سرخاون) و باقی (تلفظ محلی: باخی) تشکیل شده است و اغلب آنها در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از لرستان بدین ناحیه آمده اند.

محل سکونت و زراعت بیشتر تیره‌های خرده دسته کوهستانی‌های جنوب و جنوب غربی سنجایی بنام برزه و چنار است.

الف - تیره باقی: باقی یا بتلفظ محلی باخی منسوب است بعبد الباقی خان که بقول خود اصلاً عرب بوده‌اند و خوانین طوایف خرده دسته ایشانند. ایل سنجایی برطبق بنیچه قدیم دولت سوارانی ابواب جمعی داشته اند که از چهار دسته مرکب می‌شده و هر دسته يك سلطان و مجموع ایشان يك یاور و يك سرهنگ و يك سرتیب داشته‌اند. سرتیب و سرهنگ و یاور همیشه از خوانین چالوی و اللهی‌خانی بوده‌اند چهار دسته عبارت بوده است از دسته چالوی، دسته اللهی‌خانی، دسته عباسوند و دسته حق نظر خانی. دسته اخیر شامل تیره‌های دالیان و خرده دسته بوده است. سلطانی دسته حق نظر خانی از تیره باقی بوده و این مقام در دوران حکومت مرحوم صمصام‌الممالک با میرزا خان نامی بوده است پسر حاتم خان قاتل مرحوم محمد رحیم خان پسر حسن خان سنجایی. بعد از میرزا خان، محمود خان سلطان شده است و پس از او خوانین آنها درویش خان و اکبرخان و محمد ولی خان می‌باشند.

ب - تیره سیمینوند - این تیره اکنون از مهمترین دسته‌های سنجایی است مردان آنها همواره برشادت و شجاعت معروف بوده‌اند. بزرگ و کدخدای آنها در اجتهاد تشکیل و استقلال طایفه سنجایی، بهرام بیگ بوده پس از او کدخدائی بسهراب پسرش رسیده که از رشیدترین سواران سنجایی بشمار میرفته و داستانهای شجاعت او هنوز در میان سنجاییها مثل است. پس از سهراب پسرش اکبر و پس از اکبر، بابا و سعید پسران او کدخدا بوده‌اند. مردان نامی دیگر این تیره کدخدا یوسف و شیرخان برادر اکبر بوده‌اند. شخص اخیر در جنگ بین المللی اول در زدو خورد با روسها بقتل رسید. کدخدایان و بزرگان فعلی تیره سیمینوند سهراب پسر بابا و جهانبخش پسر سعید و علی پسر یوسف می‌باشند.

ج - تیره جلیلووند: این تیره هم از تیره‌های مهم فعلی سنجایی است. کدخدا

و بزرگ این تیره در بدایت امر علی آقا و پس از او پسرش سلیم از سواران رشید و مردان با غیرت سنجایی بوده است. کدخدا و بزرگ آنها اکنون کدخدا علی پسر مرحوم کدخدا سلیم است.

د - تیره سرخکی: کدخدای تیره سرخکی نورعلی و پس از او رضاعلی پسر



مرحوم صمصام الممالک و پسرش مرحوم سردار مقتدر

او بوده است و اکنون این مقام را قریب خان پسر رضا علی دارد. مشهور است که چندین سال قبل در مجلسی کتاب نادر و طوپال را که منظومه ایست کردی و ملی در باره جنگ کادرشاه با طوپال عثمان پاشا میخوانده اند وقتی خواننده بنیمة کتاب یعنی بهعل پرچوش و خروش آن میرسد یکی از کدخدایان سرخکی که در مجلس حاضر بوده است گامی نذر میکند تا نادر شکست نخورد و چون نادر شکست میخورد وی در حالت شور و هیجان میخواهد با چاقومی خود را بکشد و لسی دیگران از عمل او جلو گیری مینمایند.

۵ - تیره سرخاوند : تیره سرخاوند بطایفه اسمعیل بیک نیز مشهور بوده‌اند و کاظم خان بزرگ آنها بوده است .

۵ - تیره دولتمند و دستجه

این تیره در نواحی جنوبی و غربی سنجایی ساکن‌اند و ابتدا جزء ابواب جمعی تیره چالای بوده و قسمتی از آنها با چالایها از فارس باین ناحیه آمده‌اند . این تیره شامل دو دسته است بنام دسته دوار ویران و دسته دولتمند ، جمعیت آنها در حدود دویست خانوار است و سابقاً هم همینقدر بوده‌اند .

۶ - تیره دارخور

این تیره نیز با چالایها از حدود فارس باین ناحیه آمده و سابقاً قریب چهار صد خانوار بوده‌اند ، فعلاً دویست خانوار از آنها باقی مانده است و بیشتر در قسمت جنوب سنجایی و در هفت آشیان ساکن‌اند . شامل دو دسته بنام دارخور مرتضی قلی خانی و دارخور خدا یاری .

۷ - تیره دالیان

دالیان یا دیالیان منسوب بدیاله است و مردم آن سابقاً ساکن البجه و شهر - زور بوده‌اند و بمناسبت رود دیاله که همان سیروان باشد آنها را دیاله بیان و بعد دالیان یا دیالیان گفته‌اند . تیره های دالیان در حدود یکصد و پنجاه سال قبل باین نواحی آمده و کم‌کم با سایر طوایف سنجایی تشکیل یک ایل داده‌اند . جمعیت آنها در سابق بسیار کم بوده ولی اکنون از ۵-۶ هزار خانوار متجاوز است . و بعد از خوانین مهمترین تیره های سنجایی محسوب میشوند . دالیان از لحاظ تشکیلات داخلی سرباز چریک سابقاً جزو جماعت حق نظر خانی بوده ولی فعلاً به پنج تیره تقسیم میشوند . تیره صوفی - تیره علی ولی - تیره خسرو - تیره کاکا و نظکه (= کاکا و نظر علی) و تیره کل کل (بضم هر دو کاف و لام مفخمه) .

الف ، ب - تیره های صوفی و علی ولی : تیره های صوفی و علی ولی

که از يك دودمان هستند مهمترین تیره های دالیان سنجایی اند سابقاً هم يك تیره بوده اند و جدائی آنها در ازمئه اخير صورت گرفته است از نخستين کسانی از افراد سرشناس اين تیره اطلاعی که در دست است دو برادر بوده اند بنام یار ابدال (تلفظ محلی: یاره وال) و شیخ عبدال (تلفظ محلی: شیخه وال) یار ابدال با خانواده و جماعتش بسنجایی آمده و تشکیل طایفه بزرگی داده است و شیخ عبدال را میگویند که با طرف موصل رفته و در آنجا مؤسس طایفه و دودمانی شده است. بطوریکه روایت شده و از اسامی قدیم آنها ظاهر است بزرگان تیره صوفی در اصل درویش و صوفی بوده اند ولی اکنون آناری از تصوف گذشته آنها نمایان نیست.

در دوران تشکیل ایل سنجایی رئیس مشترک تیره های صوفی و علی ولی، عزیزخان پسر محمد علی بوده که از کدخدایان و مردان بسیار نامی محسوب میشود. بعد از عزیز خان پسر او صیداحمد بزرگ و کدخدای دسته علی ولی شده و این صیداحمد نیز از مردان زیرک و عاقل و از سواران رشید سنجایی بوده است. ریاست و کدخدائی تیره صوفی را هم کد خدا حسین پسر طاهر و کد خدا شاه مراد برادر او داشته اند.

کدخدایان و بزرگان فعلی تیره صوفی عبارتند از کد خدا خسرو پسر حسین و کد خدا دارا خان پسر شاه مراد و کد خدا محمد رحیمه و کد خدا نهدان و کد خدا ابراهیم. کدخدایان صوفی بتدریج در جلگه ماهیدشت سنجایی املاک و مزارعی خریداری کرده و اکنون در آنجا سکونت دائمی دارند. کدخدایان علی ولی عبارتند از: علیجان و حسن پسران صید احمد و سارو پسر صید محمد.

ج، د - تیره های خسرو و کاسا و نظکه: این دو تیره در اصل یکی و کدخدای مشترک آنها محمد حسین پسر علی حسین از عقلاي سنجایی بوده است ملک حسین و میر حسن و عبدل برادران محمد حسین بوده اند. بزرگ و کدخدای تیره خسرو و در زمان اخیر علی اکبر پسر عبدل بوده و اکنون جعفرقلی پسر

میرحسین و صحبت پسر علی اکبر و محمد پسر حبیب این سمت را دارند. بزرگتر تیره کاکا و نژکه، بساط بیک و پس از او پسرش یوسف بیک (تلفظ محلی: اِسویک) بوده‌اند و اکنون این شغل با دارا خان پسر یوسف بیک است که از مردان مجرب و معمر طایفه سنجایی است.

۵ - تیره کل کل: کدخدای تیره کل کل، سبیلان و پس از او حسن بیک بوده و اکنون خدایار و پسر او تقی در این سمت هستند.

۸ - تیره رهبروند

تیره رهبروند یا باصطلاح محلی ریوره‌ون جزء ابواب جمعی چالابها بوده و اصلاً لر بوده‌اند و در حدود یکصد و پنجاه خانوار بوده‌اند فعلاً جز یکی دو خانوار کسی از آنها نمانده است.

۹ - تیره وتکه وند

تیره وتکه وند یا باصطلاح محلی وتکه ون (بضم واو اول وفتح واو ثانی) نیز اصلاً لر بوده‌اند و مدت‌هاست که منقرض شده‌اند و اثری از آنها نمانده است.

۱۰ - تیره بیوه جشنیان

این تیره نیز از تیره‌های قدیمی سنجایی بوده‌اند ولی مدت‌هاست که منقرض شده و اثری از آنها نمانده است.

۱۱ - تیره مجریلان

تیره مجریلان (بضم میم و سکون جیم) نیز از تیره‌های قدیمی سنجایی است و سال‌هاست که منقرض شده و از میان رفته‌اند.

وضع ایلی

در خاتمه مبحث راجع تیره های سنجایی باید این نکته را نیز گفت که خانوار های يك تیره که گاهی عده آنها از هزار هم تجاوز میکند همه منسوب بيك اصل و از يك دودمانند .

خویشاوندی که در ایلات مخصوصاً حائز اهمیت است خویشاوندی پدری است خویشاوندان منسوب بمادر اگرچه بسیار نزدیک باشند در تشکیلات ایلی و تیره ای وارد نمیشوند چه هر کسی مربوط بایل و طایفه و تیره پدر خود میباشد . بسیار اتفاق افتاده که خانواده هایی از تیره ها و یا طوایف مختلف نظر بسابقه عداوتی که در میان آنها بوده و یا قتال و خونریزی که در بین آنها رخ داده برای رفع خصومت و بسا باصطلاح محلی برای «خون بس = خون بست» باهمدیگر وصلت میکنند و دختری از نزدیکان قاتل را بیکی از وراث مقتول میدهند و بالتیجه با هم خویشاوند میشوند . رسم و سنت خون بست اصولاً قاعده مؤثری است مع الوصف دیده شده که کینه ها و عداوتهای قدیم باین تسداییر از بین نرفته و حتی اولادی که از نتیجه این وصلت بوجود آمده کینه کشی و انتقام جوئی را از تیره مادری یعنی خلال و خالو زادگان خود ادامه داده است .

ریاست و بزرگی تیره ارثی است و معمولاً پسر ارشد میرسد اگرچه در میان تیره کسان دیگر مانند برادرها و یا اعمام کدخدای سابق باشند که از پسر او مسن تر و لایقتر و کاردان تر باشند . بزرگان و معمرین قبیله هدایت و نصیحت و ارشاد کدخدا و رئیس خود را در صورتیکه صغیر و بی تجربه باشد برعهده میگیرند تا زمانیکه او بسن رشد برسد و قابلیت اداره کردن پیدا کند .

موقعیکه جمعیت تیره و طایفه بحدی توسعه پیدا کند که همه نتوانند در محل خود بپراحت زندگی کنند و یا در بین برادران و بنی اعمام برسر ریاست و منافع

اختلافاتی ظاهر شود و یا تقسیماتی که بتراضی صورت میگیرد ممکن است از يك تیره بزرگ تیره های کوچک جدا و منشعب شود. تیره های منشعب در بدایت امر بهم مربوط و نزدیک هستند تا اینکه پس از يك یاد و نسل بکلی از هم جدا شوند. حتی ممکن است این جدایی که در اصل منشاء آن کدورت و رقابت بین برادران بوده بتدریج در نسلهای بعد بکینه و خصومتیهای علاج ناپذیر خانوادگی مبدل گردد.

از بحثی که راجع بترتیب تشکیل ایل سنجایی و تیره های آن شد معلوم گردید که در نشو و نماي عشایر چگونه اجزاء مختلفه الاصل بهم پیوسته و تشکیل واحد مخصوصی داده اند و چگونه از ایل و تیره و دودمان واحدی ممکن است قبایل و تیره ها و دودمان هایی تازه بوجود آید و طایفه و دودمان اصلی را در خود مستهلك نماید.

محلّی که اکنون طایفه سنجایی در آن استقرار پیدا کرده اند یعنی جلگه ماهیدشت کرمانشاه و کوهستانهای اطراف آن یکی از آبادترین و حاصلخیزترین نقاط ایران است و همواره مورد توجه طوایف و تیره های کوهستانی مجاور بوده است. قبل از سنجاییان طوایف دیگر در محل مزبور سکونت و زراعت داشته اند، سنجاییانی که بماهیدشت آمده اند با زارعین محلّی که قسمت عمده آنها رعایای زنگنه بوده اند مخلوط شده اند، اکنون ایل زنگنه که در زمان خود از بزرگترین و معروفترین ایلات بوده و اشخاصی مانند شیخعلی خان وزیر با تدبیر شاه سلیمان صفوی داشته است بصورت واحد ایلی در ایران وجود ندارد.

این ایل که وقتی دارای دو فوج سرباز بوده سالهای متمادی است که منحل و در ایلات دیگر مستهلك شده است، خوانین و بزرگان طایفه زنگنه در کرمانشاه شهر نشین شده و مهمترین خانواده های آن شهر را تشکیل داده اند، برعکس طایفه

زنکه در میان کردان عراق عرب کنونی و در ولایت خانقین حالیه نیز از مهمترین و نامی ترین ایلات محسوب میشوند و نویسنده در جای خود بطور جداگانه از این ایل مانند ایل سنجایی و سایر ایلات کرد بتفصیل بحث خواهد کرد.

ایل سنجایی که در سابق جزء زنکه و تیره ای از آن بشمار می آمد بتدریج مستقل و در قسمی از جلگه ماهیدشت که در اصطلاح اداری فعلی «بخش سنجایی» نامیده میشود، استقرار گردید ولی این جلگه حاصلخیز پس از استقرار سنجاییها نیز کماکان مورد توجه طوایف کوهستانی مجاور بود و خانوارهای زیادی از اطراف بآن رو آورده و در دهات آن سکونت اختیار کرده و جزء سنجایی شده اند از آن جمله طایفه ارکوازی که اکنون تیره کوچک و تازه از سنجایی محسوب میشوند و در دهات قلعه سلیمانخان و عباس آباد سکونت و زراعت دارند از طایفه معروف و بزرگ ارکوازی پشتکوه میباشند.

همچنین عده کثیری از طوایف جاف ایران (قبادی، بابا جانی، ولد بیگی و غیره) باین محل آمده و ضمیمه سنجایی شده اند.

در ازمنه اخیر سیل مهاجرت سنجایی بیشتر از ناحیه گوران بوده که مرکز مردمان رشید و دلاور است ولی کوهستانهای آن استعداد کافی برای زراعت ندارد سرداران سنجایی در بجهت اقتدارشان علاوه بر سواران و تفنگچیان ایل سنجایی قریب هزار سوار نوکر شخصی داشتند که بیشتر آنها از اهالی گوران بخصوص تیره تفنگچی بودند که با خانواده های خود کوچ کرده و بدیارات سنجایی آمده بودند و در میان آنها مردان رشید و نامی بسیار بوده و در تمام جنگهای سنجایی و طوایف مجاور و برضد قوای دولتهای خارجی مهاجم شرکت کرده اند و اکنون نیز اولاد و نواده های آنها در سنجایی باقی هستند و در واقع جزء طایفه سنجایی گردیده اند.

بنابراین آنچه طایفه چند هزار خانواری سنجایی کنونی را تشکیل داده است عبارتست از تیره ها و دودمانهایی که از اصل و منشاء مختلف بوده حتی بسیار از هم دور و بعضی از آنها زارعین محلی بوده و قسمتی از حدود فارس و قسمتی از حدود

شهر زور و دیاله و قسمتی از لرستان و قسمت دیگر از طوایف مجلور آمدند و در نتیجه شرایط مساعد و پیش آمد های مختلف و در نتیجه کاردانی و کفایت سرداران



یکی از زنان سنجایی

خودبیم پیوسته و مجموعاً ایل و طایفه واحدی را بنام سنجایی تشکیل داده اند که باسم خود و سابقه درخشان دولتمخواهی و ایران پرستی و آزادیخواهی شویش مفسخر میباشند.